



مزارات فرزندگان شیعه در بغداد

ابوذر بریری

بغداد شهر شیعیان

شهر بغداد در سال ۱۴۱ قمری به دست دومین خلیفه عباسی، منصور دوانقی در کنار رودخانه دجله بنا نهاده شد و پایتخت او و دیگر خلفای عباسی از جمله: مهدی، هادی، هارون، امین و مأمون قرار گرفت. این شهر با گذشت زمان و با حضور علمای بزرگ و شخصیت‌های سرشناس، به شهری علمی، دینی، فرهنگی و هنری تبدیل گردید که از اطراف و اکناف برای تحصیل علم به آنجا روی می‌آوردند.

«عثمان بن سعید عمری»، اولین نایب

امام زمان علیه السلام در این شهر سکونت داشت. او گاهی از بغداد به سامرا می‌رفت و به حضور امام یازدهم شرفیاب می‌شد. پس از شهادت امام عسکری علیه السلام و آغاز دوران غیبت صغری، شهر بغداد توسط نایب اول، محل استقرار دستگاه نیابت و سفارت تعیین شد. در سال ۲۲۱ هجری که معتصم عباسی محل پایتخت را از بغداد به سامراء انتقال داد، شهر بغداد برای نواب اربعه و شیعیان اهمیت بیشتری یافت؛ چرا که آنان در این شهر به دور از چشم حاکمان و در محیطی نسبتاً آرام می‌توانستند به فعالیت‌های خود ادامه دهند.

و امور دینی و اجتماعی شیعیان را اداره کنند؛ چنان که بعد از اتمام دوران غیبت صغری و آغاز غیبت کبری نیز شهر بغداد با حضور فقهای بزرگی چون: شیخ کلینی، شیخ مفید، سید رضی و سید مرتضی به مرکز نشر فرهنگ تشیع و معارف اهل بیت تبدیل گردید. از این رو، بغداد را باید شهر شیعیان، محل نشوونمای نواب اربعه و کانون فعالیت فقهای شیعه در دوران غیبت صغری و آغاز دوران غیبت کبری نامید. در این نوشتار به معرفی نواب اربعه و چند تن از فقهای شیعه در بغداد و محل دفن آنان در این شهر می‌پردازیم:

نایب اول

«عثمان بن سعید عمری» اولین نایب

خاص امام زمان عجل الله فرجه مکتبی به

«ابوعمر» است و چون

تبارش به قبیله

بنی‌اسد می‌رسد،

به «اسدی»

مشهور است و از

این که به شغل

روغن‌فروشی

اشتغال داشت،

به وی «سَمَان»

سعادتمند و عرض کرد: سرورم! من گاهی

سعادتمندم و نمی‌توانم خودم به حضورتان

شرفیاب شوم و مسائل

را بپرسم؛ در

شهر بغداد برای نواب

اربعه و شیعیان اهمیت بیشتری یافت؛

چرا که آنان در این شهر به دور از چشم حاکمان

و در محیطی نسبتاً آرام می‌توانستند به فعالیت‌های خود

ادامه دهند و امور دینی و اجتماعی شیعیان را اداره کنند؛

چنان که بعد از اتمام دوران غیبت صغری و آغاز غیبت کبری

نیز شهر بغداد با حضور فقهای بزرگی چون: شیخ کلینی، شیخ

مفید، سید رضی و سید مرتضی به مرکز نشر فرهنگ تشیع و

معارف اهل بیت تبدیل گردید. از این رو، بغداد را باید شهر

شیعیان، محل نشوونمای نواب اربعه و کانون فعالیت

فقهای شیعه در دوران غیبت صغری و آغاز

دوران غیبت کبری نامید.

این هنگام به چه کسی مراجعه کنم و گفتار چه کسی را بپذیرم؟ حضرت فرمود: هذا ابو عمرو، الثقة الامین، ما قاله لکم فَعَنی یقولہ و ما اداہ الیکم فَعنی یُودِیہ^۲: این ابو عمرو (عثمان بن سعید) مورد اعتماد و امین است. هر آن چه او به شما گفت، از طرف من گفته است و هر چه به شما رساند، از جانب من رسانده است.

او پس از شهادت امام هادی چند سالی هم وکیل امام عسکری علیه السلام شد و این امر خطیر را از جانب آن حضرت برعهده داشت.^۳ وقتی حضرت مهدی علیه السلام از مادر متولد شد، عثمان بن سعید از جانب امام عسکری علیه السلام مأموریت یافت تا عقیقه‌ای فراهم آورد و آن را در میان بنی‌هاشم و سایر مردم توزیع کند.^۴

با شهادت امام عسکری علیه السلام و آغاز دوران غیبت صغرا، عثمان بن سعید به عنوان اولین نایب امام دوازدهم به فعالیت خود ادامه داد و دستگاه نیابت و سفارت را به خوبی اداره نمود و به آن سروسامان داد. نیابت وی پیش از شهادت امام عسکری، به وسیله آن حضرت در حضور چهل تن از فقهای شیعه اعلام شده بود. او شخصیتی بود که مراسم غسل، کفن و خاک‌سپاری آن حضرت را هم بر عهده داشت.^۵ مدت نیابت عثمان بن

سعید حدود پنج سال بود. شیعیان از مناطق مختلف به بغداد می‌آمدند و به حضور وی شرفیاب می‌شدند و مشکلات و سوالات دینی و اجتماعی خود را با وی در میان می‌گذاشتند. در سال ۲۶۵ هجری دوران پنج‌ساله نیابت عثمان بن سعید به پایان رسید. او که از خبر رحلت خود آگاه شده بود، فقها و بزرگان شیعه را به حضور فراخواند و خبر رحلت خود و نیابت فرزندش «محمد بن عثمان» را با آنها در میان گذاشت و گفت: امام زمان علیه السلام دستور داده است تا از سفارت فرزندم محمد بن عثمان، شما را آگاه کنم. پس از من هر کسی مشکلی و سؤالی داشت به او مراجعه کند.^۶

پیکر نایب اول به دست فرزندش محمد غسل داده و کفن شد و با حضور بزرگان شیعه و مردم در بغداد به خاک سپرده شد. شیخ طوسی که در سال ۴۴۸ هجری در بغداد بوده و از مزار عثمان بن سعید دیدن کرده، می‌نویسد:

قبر عثمان بن سعید در سمت غربی شهر بغداد، میدان بازار، اول محله دروازه حبله، در سمت قبله مسجدی واقع است. بین قبر و مسجد دیواری وجود دارد که قبر را از مسجد جدا می‌کند و در قسمت محراب دری است

که به طرف قبر راه دارد. به نوشته شیخ طوسی، اولین بار حاکم وقت بغداد «ابومنصور محمد بن فرج» آن دیوار را خراب کرد و مقبره نایب اول را ظاهر نمود و صندوقی هم بر روی آن نهاد. هر کس می‌خواست وارد می‌شد و آن را زیارت می‌کرد. حتی همسایگان و اهالی محله که از پیروان اهل تسنن بودند، به زیارت قبر نایب اول می‌رفتند و به قبرش تبرک می‌جستند.^۷ این مکان، در اصل منزل او بوده؛ یعنی نایب اول در منزل خود دفن شده است.

نایب دوم

«محمد بن عثمان»، همانند پدر از علمای برجسته دوران امام عسکری علیه السلام به شمار می‌آمد و در میان بزرگان شیعه شناخته شده و مورد اعتماد آن حضرت نیز بود. در حدیثی آمده است که وقتی شیعیان از نواحی مختلف به حضور امام

امروزه بارگاه مقدس نایب دوم که به «شیخ خالانی» معروف است، در خیابان جمهوری واقع شده و حرم مجللی دارد. در آستانه آن، مسجد بزرگی دارای صحن وسیع به همراه کتابخانه‌ای جدید تأسیس شده است. این کتابخانه دارای کتب قیمتی و نفیس می‌باشد و به کتابخانه خالانی معروف است. در اهمیت این مکان همین بس که در مسجد آن، نماز جمعه و جماعت اقامه می‌شود و در منطقه تجاری شهر بغداد قرار دارد.

پدرش شده و مسؤولیت نیابت را برگردن گرفته است، او را بشارت داد. مدت نیابت محمد بن عثمان از سال ۲۶۵ تا ۳۰۵ هجری به طول



انجامید. این دوران مصادف با خلافت چهار خلیفه عباسی، یعنی: معتمد، معتضد، مکتفی و مقتدر بود. در این روزگار محل حکومت عباسیان شهر سامراء بود و دستگاه نیابت هم‌چنان در بغداد به دور از چشم مستقیم نامحرمان به فعالیت خود ادامه می‌داد و به هدایت و اداره شیعیان اهتمام داشت. «محمد بن علی اسود قمی» از کارگزاران دستگاه نیابت در قم می‌گوید:

... در عصر نیابت محمد بن عثمان، روزی زنی به من مراجعه کرد و پارچه‌ای را داد تا آن را به محمد بن عثمان برسانم. آن پارچه و امانت‌های دیگر را که مردم به من داده بودند تا به دست نایب دوم برسانم، برداشتم و از قم عازم بغداد شدم. پس از ورود به بغداد، به خدمت محمد بن عثمان رسیدم. او دستور داد تا همه اموال و امانت‌ها را به محمد بن عباس قمی (از خدمت‌گزاران دستگاه نیابت) تحویل بدهم. همه را تحویل دادم، به جز پارچه آن زن که مفقود شده بود و من متوجه نبودم. اندکی گذشت تا این که نایب دوم به من پیغام داد آن پارچه را هم تحویل بدهم. در این هنگام به یاد پارچه آن زن افتادم. هر چه تلاش و جست‌وجو کردم پیدا نشد. با نگرانی موضوع را با محمد بن

عثمان در میان گذاشتم. او به من دلداری داد و گفت نگران نباش؛ به‌زودی پیدا خواهد شد. اندکی گذشت و فرمایش وی تحقق یافت و پارچه پیدا شد و من آن را تحویل محمد بن عباس دادم و در تعجب بودم که چطور محمد بن عثمان از موضوع پارچه آن زن آگاه بود و از پیدا شدنش خبر داد. ۹. «جعفر بن محمد بن مثنیٰ» می‌گوید:

روزی نایب دوم مرا خواست و دو لباس علامت‌دار با کیسه‌ای درهم به من داد و فرمود: لازم است همین الان به سوی منطقه واسط حرکت کنی و این محموله را به اولین فردی که او را در فلان مکان دیدار می‌کنی، تحویل دهی. جعفر می‌گوید: مأموریت را پذیرفتم، ولی در دل افسرده خاطر بودم و با خود گفتم: فردی چون مرا حامل این محموله ناچیز قرار داده است. راهی واسط شدم. چون به محل موعود رسیدم، از اولین نفر سراغ حسن بن محمد قطاء صیدلانی، وکیل موقوفات در واسط را گرفتم. او گفت: خودم هستم! تو کیستی؟ پس از معرفی خود، با همدیگر معانقه کردیم. سلام محمد بن عثمان را به او رساندم و محموله را تحویل دادم. وقتی از موضوع آگاه شد، گفت: خدا را شکر! محمد بن عبدالله حائری فوت

وی مراجعه کنید و من به ابلاغ این موضوع مأمور شده بودم و آن را به شما رساندم.^{۱۱} جعفر بن احمد متیل می گوید:

زمان رحلت نایب دوم، بالای سرش بودم و حسین بن روح در پایین پا نشسته بود. وقتی نیابت او بعد از محمد بن عثمان مطرح و قطعی شد و آن را از زبان نایب دوم شنیدم، از بالای سر او بلند شدم و دست حسین بن روح را گرفتم و در جای خود نشاندم و خود در پایین پا نشستم.^{۱۲} در این روز شخصیت‌های بزرگی از اهل بصره مانند علویه صفار و حسین بن احمد بن ادریس به بغداد آمده، در این جلسه حضور داشتند.^{۱۳}

در روز آخر جمادی الاولی ۳۰۵ هجری، محمد بن عثمان چشم از جهان فروبست.^{۱۴} پیکر او با احترام و با حضور انبوه شیعیان و رجال سرشناس شیعی، تشییع و

در خانه مسکونی پدری، کنار مقبره عثمان بن سعید عمری به خاک سپرده شد. شیخ عباس قمی که در حال حیات از این مکان دیدن کرده

کرده است. اکنون جهت تهیه کفن بیرون آمده‌ام. وقتی محموله را باز کرد هر آن چه برای تجهیز میت لازم بود را در آن مشاهده کردیم. سپس جنازه را با هم تشییع و دفن کردیم و من به بغداد بازگشتم.^{۱۵}

سرانجام محمد بن عثمان پس از چهل سال تلاش و کوشش در رأس دستگاه نیابت، در بستر بیماری آرמיד و شواهد و قرائن نشان می داد که آماده سفر به ابدیت می شود. در این هنگام علمای سرشناس شیعه همچون: «بوسهل اسماعیل بن علی نوبختی» و چند تن دیگر به عیادت نایب دوم رفتند تا ضمن دیدار، تکلیف خود و شیعیان را هم روشن سازند. در این جلسه از محمد بن عثمان سؤال شد: اگر از دنیا رفتید، چه کسی جانشین شما خواهد شد؟ او به «حسین بن روح نوبختی» اشاره کرد

و گفت: او جانشین من و سفیر میان شما و حضرت حجت (ع) و شخصیت امین است. پس از من در امور خود، به

حسین بن روح پس از ۲۱ سال مسئولیت در شب چهارشنبه، هجدهم شعبان ۳۲۶ هجری، چشم از جهان فروبست. پیکر نایب سوم در شهر بغداد تشییع شد و در محله نوبختیه، در ضلع شرقی بازار عطاران به خاک سپرده شد. امروزه این مقبره در بازار شوره، یکی از مناطق مهم تجاری بغداد قرار دارد. بارگاه نایب سوم دارای ضریح و قبه کوچکی است.

است می‌نویسد:

... این مقبره در بارگاه بزرگی، نزدیک در سلمان که در میان مردم بغداد به «شیخ خلانی» معروف است، قرار دارد و علاقه‌مندان به زیارتش می‌روند.^{۱۵}

مرحوم حرزالدین می‌نویسد:

این مکان در خیابانی واقع است که در قدیم به دروازه کوفه منتهی می‌شد و اکنون به آن «محلّه خلانی» می‌گویند و یکی از مراکز مهم شیعی در بغداد به‌شمار می‌آید. این مکان در سال ۱۳۴۹ قمری تجدید بنا شد و اشعاری از شاعران بزرگ در مدح و منزلت این دو شخصیت بر دیوارهای آن نوشته و نقاشی گردید.^{۱۶}

امروزه این بارگاه مقدس در خیابان جمهوری واقع شده و حرم مجللی دارد. در آستانه آن، مسجد بزرگی دارای صحن وسیع به همراه کتابخانه‌ای جدید تأسیس شده است. این کتابخانه دارای کتب قیمتی و نفیس می‌باشد و به کتابخانه خلانی معروف است. در اهمیت این مکان همین بس که در مسجد آن، نماز جمعه و جماعت اقامه می‌شود و در منطقه تجاری شهر بغداد قرار دارد.

نایب سوم

«ابوالقاسم حسین بن روح»، نایب سوم، از خاندان مشهور و ایرانی نژاد «نوبختی» است. از این خاندان شخصیت‌های بسیاری در علم کلام، فلسفه، فقه، حدیث، رجال، نجوم، شعر، ادب و هنر تربیت شدند و در طول تاریخ ایران و اسلام تأثیرگذار بودند.^{۱۷} بعضی از آنان مانند: ابواسحاق و ابوسهل نوبختی، از اصحاب امام هادی و امام عسکری بودند و به همین سبب ارتباط نزدیک با دستگاه نیابت داشتند. در این میان نقش و حضور حسین بن روح چشمگیرتر بود. او به هوش، ذکاوت، درایت، عقل و تدبیر بیشتر شهرت داشت و به همین سبب، مفتخر به مقام نیابت امام عصر شد و از سوی محمد بن عثمان به این مسؤولیت مهم منصوب گردید. اندکی بعد از این انتصاب، توقیع مقدسی از ساحت قدسی حضرت مهدی (عج) در تأیید نیابت حسین بن روح به این ترتیب صادر شد:

... ما او را می‌شناسیم. خداوند تمام خوبی‌ها و خوشنودی‌های خویش را به وی بشناساند. و او را با عنایت خویش خرسند گرداند. از نامه او آگاه شدیم و در مسؤولیت محوله به وی اطمینان داریم. او در نزد ما دارای مقامی است که موجب شادی وی خواهد شد.

خداوند احسان خود را نسبت به او مضاعف گرداند...^{۱۸} اسلامی می‌کنند، نتوانستند از آن چشم‌پوشند و چنین نوشتند:

... خاندان نوبختی و آل فرات در حالی که از اساس با خلافت عباسیان مخالف بودند، با برنامه‌ریزی و درایت و مدیریت لازم، آن‌چنان خلیفه را زیر نفوذ فکری خود گرفتند که او حتی از بر حق بودن خود به شک افتاد و در این نفوذ، حسین بن روح نوبختی و علی بن فرات (وزیر مقتدر) نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند...^{۱۹}

با همه اینها نایب سوم در یک مورد نتوانست از حقد و کینه خلیفه عباسی و درباریان در امان بماند؛ چرا که آنان هرگز حاضر نبودند شاهد قدرتمند شدن و سروسامان یافتن شیعیان باشند. به همین سبب او را به بهانه همکاری با آشوب‌های گروه قرامطه سخت و سرنوشت‌ساز عبور دهد.

این حقیقت تاریخی به قدری آشکار است

که حتی آنهایی که برای تحقق اغراض و انگیزه‌های سیاسی، اقدام به تحریف شخصیت‌های قدری آشکار است که برای تحقق اغراض و انگیزه‌های سیاسی، اقدام به تحریف شخصیت‌های

بارگاه نایب چهارم،
اکنون در شهر بغداد، نزدیک
میدان رصافی و جسر الشهداء، جنب
بازار قدیم هرج و مدرسسه مستنصریه، در
ساحل چپ رودخانه دجله، در حجره‌ای میان
بازار و مسجد قبلاتیبه واقع است. بر بالای
این بارگاه، قبه و گلدسته احداث شده و
محل زیارتگاه عموم مردم، به‌ویژه
شیعیان می‌باشد.

دستگیر و مدت پنج سال زندانی کردند. اما وی لحظه‌ای از سرنوشت شیعیان غفلت نورزید و از همان زندان به وسیله پیک و نامه با کارگزاران دستگاه نیابت ارتباط برقرار

کرد و همچنان به رهبری مذهبی و سیاسی شیعیان ادامه داد تا این که در سال ۳۱۷ هجری از زندان آزاد شد.^{۲۰}

در عصر نیابت حسین بن روح، شیعیان از سرزمین‌های دور و نزدیک به حضورش می‌رسیدند و سوالات و مشکلات خود را با وی در میان می‌گذاشتند. گاهی کراماتی از وی مشاهده می‌کردند و این سبب اطمینان خاطر و آرامش روحی آنان می‌شد و زمینه رهبری و هدایت او را بیش از پیش تثبیت می‌کرد. شیخ صدوق از حسین بن علی بن محمد، مشهور به «ابو علی بغدادی» نقل می‌کند:

... هنگامی که در بخارا بودم، یکی از شیعیان به نام «ابن جاوشیر» ده شمش طلا به من داد تا آن را نزد حسین بن روح ببرم. هنگام بازگشت، یکی از آنها را در حوالی رودخانه آمویه (بین ترکمنستان و خراسان) گم کردم تا این که به بغداد آمدم و تازه از گم شدن آن آگاه شدم. به‌ناچار عوض آن را خریدم و جایگزین کردم. چون به خدمت نایب سوم رسیدم و شمش طلا را تحویل دادم، وی آن را نپذیرفت و فرمود: طلایی را که در آمویه گم کرده بودی، نزد ماست. بعد آن را به من نشان داد و دیدم همان شمش است که گم

کرده بودم...^{۲۱}

حسین بن روح پس از ۲۱ سال مسئولیت خطیر در دستگاه نیابت، چند روز مانده به رحلت خویش، به دستور حضرت حجت (عجلت الله تعالی فرجه‌ه) مسئولیت دستگاه نیابت را به نایب چهارم، «علی بن محمد سَمُری» سپرد و در شب چهارشنبه، هجدهم شعبان ۳۲۶ هجری، چشم از جهان فرو بست.^{۲۲} پیکر نایب سوم در شهر بغداد تشییع شد و در محله نوبختیه، در ضلع شرقی بازار عطاران به خاک سپرده شد.^{۲۳} امروزه این مقبره در بازار شوره، یکی از مناطق مهم تجاری بغداد قرار دارد و تجار بسیاری از شهرها و کشورهای مختلف به آن جا رفت و آمد دارند. بارگاه نایب سوم دارای ضریح و قبه کوچکی است و مسجدی هم در کنار آن ساخته شده است. هر روز بسیاری برای زیارت قبر نایب سوم در این مکان حاضر می‌شوند و ازدحام می‌کنند و در مسجد نیز نماز جماعت برگزار می‌باشد.^{۲۴}

نایب چهارم

«علی بن محمد سَمُری» یا صمیری، پیش از آغاز غیبت صغری از اصحاب امام عسکری (عجلت الله تعالی فرجه‌ه) به‌شمار می‌رفت و در میان شخصیت‌های علمی و حدیثی مورد

او امتناع کرد و از آغاز غیبت کبری خبر داد.^{۲۷} شیخ طوسی در کتاب خود به نقل از ابومحمد حسن بن احمد مکتب می‌نویسد: ... سه سالی که نایب چهارم از دنیا رفت، من در بغداد بودم. چند روز قبل از وفات او به حضورش شتافتم. او توقیع و فرمانی از جانب حضرت مهدی علیه السلام بیرون آورد و خواند که متن آن چنین بود: به نام خداوند بخشنده و مهربان. ای علی بن محمد سمی! خداوند اجر و ثواب برادرانت را در مصیبت تو بزرگ گرداند. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت؛ پس امور خود را جمع کن و کسی را برای خود، جانشین خاص انتخاب مکن که قائم مقام تو شود؛ زیرا غیبت کبری آغاز شده است. ظهور نخواهد شد، مگر به اذن خداوند تبارک و تعالی. دوران غیبت کبری طولانی خواهد شد؛ به گونه‌ای که دل‌ها سنگین شود و ظلم زمین را فراگیرد. در آینده نزدیک، بعضی از شیعیان ادعای مشاهده می‌کنند؛ هرکس چنین کند، پیش از آن که سفیانی خروج نماید و صدای آسمانی شنیده شود، دروغ‌گو و افترا زنده است.^{۲۸}

حسن بن احمد در ادامه می‌گوید: همراه کسانی که در مجلس بودیم، نسخه‌ای از این توقیع را استنساخ کردیم

احترام بود.^{۲۵} در آستانه رحلت نایب سوم و به وصیت او، به مقام نیابت خاص حضرت مهدی علیه السلام مفتخر گشت. مدت نیابتش حدود سه سال (۳۲۶-۳۲۹) بود. مردم مشکلات و پرسش‌های دینی خود را با وی در میان می‌گذاشتند و جواب می‌گرفتند. هم‌چنین کراماتی که شیعیان در طول این مدت از نایب چهارم مشاهده کردند، بر اطمینان و امیدواری‌شان افزوده شد. مرحوم شیخ صدوق از احمد بن ابراهیم بن مُخَلد نقل می‌کند:

در شهر بغداد با جمعی از بزرگان در محضر نایب چهارم بودیم؛ در این هنگام علی بن سمی لب به سخن گشود و با جمله «رحم الله علی بن الحسین بن بابویه» خبر از رحلت آن عالم بزرگ در شهر قم داد. حاضران تاریخ و ساعت این خبر را ثبت کردند و بعد معلوم شد همان وقتی که نایب چهارم این جمله را بر زبان جاری کرد. فقیه قم چشم از جهان فرو بسته بود.^{۲۶}

پس از سه سال نیابت، در شعبان ۳۲۹ هجری چون نایب چهارم در آستانه رحلت قرار گرفت، علمای بزرگ و جمعی از شیعیان بر بالینش حاضر شدند و از وی خواستند تا فرد دیگری را به جای خود معرفی کند، ولی

شیخ کلینی

«محمد بن یعقوب کلینی» از فقها و محدثان دوره غیبت صغری شناخته می‌شود. او در کلین، از توابع حسن‌آباد شهر ری به دنیا آمد.^{۳۱} مقدمات علوم اسلامی را نزد پدرش یعقوب بن اسحاق و دائی‌اش علی بن محمد بن ابراهیم، معروف به «شیخ شهید علان» فرا گرفت.^{۳۲}

سپس به قم رفت و در آن‌جا از محضر علما و محدثانی چون: احمد بن محمد بن عیسی اشعری، عبدالله بن جعفر حمیری، صاحب «قرب‌الاسناد» و احمد بن ادریس قمی علم فقه و حدیث آموخت. استادان وی در کتب رجالی و تاریخی به چهل نفر می‌رسد. او بعدها به کوفه و بغداد رفت و با دانشمندان آن دو مرکز علمی به مبادله علمی پرداخت و از محضر بسیاری از آنان بهره‌های کافی برد. اندکی بعد خود کرسی تدریس تشکیل داد و شاگردان بسیاری تربیت کرد.^{۳۳} «محمد بن ابراهیم نعمانی»، معروف به «ابن ابی زینب» و «محمد بن احمد صفوانی» مقیم بغداد، از شاگردان ممتاز وی هستند که کتاب «کافی» کلینی را نسخه‌برداری کردند. کتاب «کافی» یکی از اصول اربعه شیعه

و با خود برداشتیم و از منزل خارج شدیم. چون شش روز گذشت، دوباره به محضر نایب چهارم شرفیاب شدیم و او را در حال احتضار ملاقات کردیم. یکی از حاضران پرسید: جانشین بعد از تو کیست؟ فرمود: «لله امر هو بالغه» خدا را امر مهمی است که به آن عمل کرده و آن را ابلاغ خواهد نمود. این سخن را گفت و چشم فروبست و جان تسلیم نمود.^{۳۴}

این روز مصادف با نیمه شعبان ۳۲۹ هجری بود. پیکر پاک نایب چهارم با تجلیل و احترام و با حضور انبوه شیعیان و سرشناسان شیعه غسل داده و کفن شد و در شهر بغداد مدفون گردید. بارگاه نایب چهارم، اکنون در شهر بغداد، نزدیک میدان رصافی و جسرالشهداء، جنب بازار قدیم هرج و مدرسه مستنصریه، در ساحل چپ رودخانه دجله، در حجره‌ای میان بازار و مسجد قبلانیه واقع است. بر بالای این بارگاه، قبه و گلدسته احداث شده و محل زیارتگاه عموم مردم، به‌ویژه شیعیان می‌باشد. این منطقه یکی دیگر از مناطق مهم شیعی در بغداد به‌شمار می‌آید.^{۳۵}

کتاب «کافی» شامل ۱۶۱۹۹ حدیث از پیامبر ﷺ و امامان معصومین است و در یک قالب ابتکاری با موضوع‌بندی منسجم و در ابواب مناسب، تنظیم و تدوین شده است. این در حالی است که به گفته ابن تیمیه، از علمای اهل سنت، مجموع احادیث «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» بدون احادیث تکراری، کمتر از هفت هزار است.^{۳۴}

علما و فقهای بزرگ شیعه مانند: شیخ مفید، نجاشی، سید بن طاووس، شهید اول، شهید ثانی، محقق کرکی، فیض کاشانی، محمد امین استرآبادی، علامه مجلسی و دیگران که بعد از کلینی، رهبری مذهبی و علمی جامعه شیعی را برعهده گرفتند، کار او را ستوده‌اند.^{۳۵}

شیخ کلینی در شعبان ۳۲۹ هجری هم‌زمان با رحلت نایب چهارم و آغاز دوره غیبت کبری چشم از جهان فرو بست و در جانب غربی باب کوفه بغداد به خاک سپرده شد. نجاشی از احمد بن عبیدن (متوفای ۴۲۳) نقل می‌کند که او مقبره شیخ کلینی را دیده است.^{۳۶}

امروزه این مقبره در محوطه مسجد اصفیه، در سمت راست پل شهدای کنونی (از

است و از نظر اهمیت و محتوا، بر سه کتاب دیگر (من لایحضره الفقیه، استبصار و تهذیب) تقدم دارد. این اثر ماندگار حاصل بیست سال تلاش و تحقیق شبانه‌روزی شیخ کلینی در عرصه تألیف و پژوهش است.

کتاب «الکافی» شامل سه بخش است: اصول کافی (دو جلد، در عقاید و اخلاق)؛ فروع کافی (یک دوره فقه در پنج جلد) و روضه کافی (یک جلد، در تراجم و رجال و فضایل اهل بیت علیهم السلام) که مجموعاً هشت جلد است.

در ارزش و اهمیت این تألیف همین بس که پیش از آن، احادیث اهل بیت و معارف تشیع در اصل‌ها و میان جزوه‌های پراکنده نگه‌داری می‌شد. شیخ کلینی برای اولین بار آنها را در این مجموعه گردآوری کرد و مانع از نابودی آنها شد. او در عصر غیبت صغری می‌زیست و هنوز بسیاری از اصحاب و شاگردان امام هادی و امام عسکری^۱ در قید حیات بودند و او از دانش آنها به خوبی بهره گرفت و این مجموعه بزرگ حدیثی و فرهنگی را برای جهان اسلام و تشیع به ارمغان آورد.

سمت کرخ به رصافه) جنب مدرسه نظامیه (مستنصریه قدیم) قرار گرفته است. متأسفانه برخی از پژوهشگران که اخیراً از این مکان دیدن کرده‌اند، گزارش داده‌اند که بر سردر مسجد تابلویی نصب شده که بر آن نوشته‌اند در این جا پیکر حارث بن اسد محاسبی (متوفای ۲۴۳ - ۱۶۵ق) صوفی معروف دفن شده است^{۳۷} و این هرگز با واقعیت‌های تاریخی مطابقت ندارد.

۱. طوسی، الغیبه، ص ۳۵۴.
۲. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۸.
۳. کتاب الغیبه، ص ۳۵۶.
۴. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۰.
۵. کتاب الغیبه، ص ۳۵۶.
۶. محدث قمی، سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۵۹.
۷. کتاب الغیبه، ص ۳۵۸ و علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۴۷.
۸. بحارالانوار، ج ۱، ص ۳۴۵ و سیدمحسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۷.
۹. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۰۲ و بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۳۵، حدیث ۶۰.
۱۰. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۰۴.
۱۱. رجال علامه حلی، فائده پنجم، ص ۲۷۳.
۱۲. قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۲۰.
۱۳. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۵.
۱۴. الغیبه، ص ۳۶۶.

۱۵. سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۲۸.
۱۶. محمد حرزالدین، مرآة المعارف، ج ۱، ص ۲۷۸.
۱۷. برای آگاهی بیشتر، رک: سید حسن صدر، خاندان نوبختی، اقبال آشتیانی و تأسیس الشیعه.
۱۸. کتاب الغیبه، ص ۳۷۲.
۱۹. لوئی ماسینیون، قوس زندگی منصور حلاج، ترجمه روان فرهادی، ص ۵۴.
۲۰. عباس اقبال آشتیانی، خاندان نوبختی، ص ۲۰۰ و ۱۹۳.
۲۱. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۸ و الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۲۳.
۲۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۵۸.
۲۳. محمدمهدی موسوی، احسن الودیعه، ج ۲، ص ۲۳۲.
۲۴. محمد حرزالدین، مرآة المعارف، ج ۱، ص ۲۴۹.
۲۵. سید محمد صدر، تاریخ الغیبه الصغری، ج ۱، ص ۴۱۲ و سید حسن شیرازی، کلمة الامام المهدی، ص ۱۰۰.
۲۶. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۰.
۲۷. کتاب الغیبه، ص ۳۹۵ و اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۸.
۲۸. کتاب الغیبه، ص ۳۹۵ و شیخ عباس قمی، تممه المنتهی، ص ۳۵۴.
۲۹. سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۴۹.
۳۰. مرآة المعارف، ج ۱، ص ۳۷۵.
۳۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، با مقدمه سید جواد مصطفوی، ص ۶ و علامه امینی، شهیدان راه فضیلت، ص ۳۱.
۳۲. علی دوانی، مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۲۶.
۳۳. همان، ص ۲۵ و ۲۷.
۳۴. مقدمه اصول کافی، ج ۱، ص ۹ و آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۱۷، ص ۲۴۵.
۳۵. رک: مفاخر اسلام، ج ۳.
۳۶. رجال النجاشی، ص ۳۷۸.
۳۷. خبرنگار کنگره بین‌المللی بزرگداشت ثقة الاسلام کلینی، ش ۴، ص ۳۴.